

ترکیب متعادل فیلمسازهای جهانی با آهنگساز

گپ هفت صبح با پیمان یزدانیان در جشنواره کن، آهنگساز فیلم چینی «عبور از آینده» که در بخش نوعی نگاه به نمایش درآمدو تحسین هم شد

حسین عصاران | «عبور از آینده» فیلمی درباره دلمشغولی‌های انسان امروزی است که در مسیر جامعه توسعه یافته و ماشینی چین گیر افتاده‌اند. فیلم در جشنواره کن به نماش در آمد و باز خوردهای کم‌وبیش مثبتی در یافت کرد اما نکته مهم‌اش برای ما حضور پیمان یزدانیان به عنوان آهنگساز فیلم است که در جشنواره کن هم در روز نمایش فیلم روی فرش قرمز حضور پیدا کرد.

«آقای یزدانیان شما از معدود آهنگسازان ایرانی هستید که توانسته گستره فعالیت‌های حرفه‌ای خود را به عرصه جهانی گسترش دهد، امّا در مورد فعالیت‌های خاص شما در سینمای چین اطلاع دقیقی ندارم، آیا ساخت موسیقی فیلم «عبور از آینده» اولین همکاری‌تان با کارگردانان چینی است؟ و اینکه در فرآیند ساخت موسیقی این فیلم، چه تبدیلاتی با کارگردان داشتید؟

در جواب قسمت اول سوالتان باید بگویم که من چند سالی هست که وارد سینمای چین شده‌ام.در واقع این سومین یا چهارمین فیلم چینی است که برای آن آهنگسازی کرده‌ام. این فیلم هم دومین همکاری من با لی رویی ژون است.وقتی برای بار دوم با بیشتتر با یک کارگردان همکاری می‌کنید طبیعتاً زمینه‌های فکری همدیگر را بهتر می‌شناسید.از این منظر من نوع نگاه این کارگردان و اینکه چطور از ژانلیسم وارد سورتالیسم می‌شود را می‌شناختم. می‌دانم که ریتم فیلم‌هایش کند و زمان‌شان هم طولانی است و گاهی روی هر نما خیلی مکث می‌کند. جالب اینکه در فیلم‌هایش کمتر از موسیقی استفاده می‌کند که اتفاقاً باب طبع من هم هست. به هر حال من با آقای عباس کیارستمی وارد سینما شده‌ام و این جنس ارتباط بین موسیقی و سینما را می‌پسندم.

«آیا شما در ساخت موسیقی فیلم اصل و ایده خاصی در استفاده از تم‌ها و مایه‌های محلی و بومی متناسب با جغرافیای داستان فیلم دارید؟ به خاطر

تئاتر: هفت پیشنهاد ویژه «هفت صبح»

کدام نمایش را کجا ببینیم؟!

نمایش	کارگردان	بازیگران	ساعت
در میان ابرها	امیر رضا کوهستانی	محمد حسن معجونی، باران کوثری	۱۹
مروارید	قطب‌الدین صادقی	مانلی حسین پور، محمد رضا آزادفر	۱۹.۳۰
پاره‌های ساده	علی هاشمی	سیما تیر انداز، شکوفه هاشمیان	۲۱
بوفالوی آمریکایی	سیامک زین‌الدینی	یگانه رجبی، احمد مطوری	۱۸
بزرگراه	ابوالفضل حاجی‌علی‌خانی	شقایق فتحی، ناصر پژنگ	۱۹
روزی می‌بایست می‌مُرد	رضا موسوی	تارا هجرت، نگار سلحشور	۲۰.۳۰
دُن کیشوت	صحرا رمضانیان	مهدخت مولایی، میلاد کی‌مرام	۱۷

طهر ون، دهه سی، عروسی

دوباره «شب‌چراغ»

- نویسنده و کارگردان: داوود معینی کیا
- بازیگران: آر‌ش صادقیان / سحر خداداده / عاطفه ترابی‌بروجردی / طناز عباسی / عاطفه مقدسی / مهدی رحیمی‌سده / داوود معینی کیا
- موسیقی: رامین عبداللّهی (کمانچه)، احسان سامانی‌منش (تنبک)
- مکان: اداره تئاتر، خانه نمایش / ساعت ۲۰

چرا باید این نمایش را دید؟

واقعاً جای خوشحالی است که این روزها پیشکسوتان و جوانان هنرمند کشور به سوی نمایش‌های سنتی و آیینی بازگشته‌اند و برخی از معتبرترین سالن‌ها میزبان نمایش‌هایی هستند که ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارند. پس از نمایش‌های «سرآشپز پیشنهاد می‌کند» در تماشاخانه سنگلج، «چهل‌گیس» در تئاتر شهر، «مطرب» در تماشاخانه ایرانشهر و «اندر حکایت یوسف و زلیخا» در خانه نمایش، حالا به لطف ذوق و هنر داوود معینی کیا، حیاط اداره تئاتر نیز محفل گرمی شده برای اجرای نمایش‌های تخته‌حوضی و به نوعی احیای نمایش‌های ایرانی و خبر خوش‌تر اینکه گویا قرار است این روند اجرای نمایش‌های محیطی و سنتی در فضای باز اداره تئاتر ادامه داشته باشد و خوبی چنین اجراهایی برای تماشاگران گریزان از تئاتر، رایگان‌بودن آنها برای عموم است. به هر ترتیب، «شب‌چراغ» نیز یکی از بهترین اجراهای حال حاضر از نمایش ایرانی است؛ نمایش‌هایی که به زعم معینی کیا هیچ‌گاه کهنه و قدیمی نمی‌شوند و قابلیت‌های تکنیکی بسیاری دارند. اتفاقاً معینی کیای جوان هم با کوله‌باری از تجربه در شاگردی و همراهی استاد داوود فتحعلی‌بیگی این تکنیک‌ها را خیلی خوب آموخته تا به شکلی خلاقانه و نو برای مخاطبان امروز روی صحنه بیاورد. «شب‌چراغ» داستان خطی مشخصی ندارد و در واقع پازل جفت و جوری از انواع نمایش‌های آیینی در سال‌های دور کشور ماست. تمهیداتی که معینی کیا به عنوان نویسنده و کارگردان در نشان دادن و اجرای آن شگردهای فراموش‌شده در نمایش خود به کار برده، در فضاسازی و پذیرش موقعیت اجرایی نمایش از سوی تماشاگران مدرن و تکنولوژی‌ده عصر حاضر بسیار تأثیر گذارند. آر‌ش صادقیان با بازی فوق‌العاده حرفه‌ای و مسلط و تحسین‌برانگیزش در مقام پیش‌برده‌خوان، همان اول کار از تماشاگران می‌خواهد مدت یک ساعت موبایل‌ها را کنار بگذارند و بی‌خیال تلگرام و اینستاگرام و استوری و سلفی بشوند و با بستن چشم‌ها، او را در سفر به دهه سی طهران و یک مجلس عروسی واقعی همراهی کنند. از این منظر، مخاطب با انجام فرمان پیش‌برده‌خوان، خود را در فضایی ناآشنا اما دلپذیر و دوست‌داشتنی و مغر و بی‌مبند، شادی‌آفرینی عنصر اصلی این‌گونه نمایش‌هاست، باید گفت در «شب‌چراغ» با یک نمایش کامل و بی‌نقص آیینی و سسنتی روبه‌رو هستید که بی‌تردید شما را برای ساعتی به بازدید از پیشینه فرهنگ ایرانی، طهرونی و نمایش‌های ملی ماعدوت می‌کند. دیگر امتیاز این نمایش، تعویض لباس و انجام گرمیم و تغییر موقعیت‌ها به صورت زنده و پیش‌روی تماشاگری است که شاید همیشه کنجکاو بوده آماده‌شدن هنر پیشه را برای رفتن روی صحنه ببیند.

چرا نباید این نمایش را دید؟

اگر به دیدن و شنیدن نقل پرده‌خوان‌ها علاقه‌مندید، باید بگوییم در نمایش «شب‌چراغ» هم بخشی از اجرا به شاهنامه‌خوانی اختصاص داده شده اما اشکال کار در آن است که نقال -داوود معینی کیا- هر شب فقط قسمتی از داستان‌های شاهنامه را روایت و ادامه آن را به شب بعد موکول می‌کند، یعنی اگر مشتاقید داستان نقال را تا فرجام کار بشنوید، مجبورید هر شب خود را به محل اجرای این نمایش برسانید.



فیلم چینی «عبور از آینده» با آهنگسازی یزدانیان در جشنواره کن

اشارع درباره گذشته و آینده را خود کارگردان دکلمه می‌کرد و من پیشنهاد دادم آن را روی صحنه سورتالی که مرگ را می‌بیند و آن را می‌پذیرد، قرار دهیم، حتی در خواستم این بود که این قسمت زیرنویس و معنا نداشته باشد. در حقیقت از خود این دکلمه اشعار به عنوان معنا استفاده کردم. ولی خب مخاطب چینی که زبان شعر را می‌داند می‌فهمد که شعرها به گذشته و آینده اشاره دارند و مفهوم فیلم را می‌رساند.

«**کار با نوازنده‌های چینی چطور بود؟**

این‌بار هم مثل فیلم قبلی ترکیبی از نوازنده‌های ایرانی و چینی داشتیم، ما کل کار موسیقی فیلم را در چین ضبط کردیم. با تهیه‌کننده همراه و همکارم، آقای رضا سگرزاده که مهندسی صدای همه کارهایم را هم برعهده دارد، هماهنگ کردم و ایشان هم زحمت کشیدند و به چین آمدند و کار را همان ج‌امیکس و مستر کردیم و بعد هم روی فیلم گذاشتیم.

«**معمولاً آهنگسازان ایرانی معترض هستند که در ایران کارگردانان در ساخت موسیقی فیلم آزادی عمل کاملی به آهنگسازان نداده و به اصطلاح در کار آنها دخالت می‌کنند. حال این وضعیت از دید شما که با کارگردانان ایرانی و خارجی متعددی همکاری کرده‌اید، چگونه است؟**

من با کارگردانی از چین و تایوان و کره و یا در تولید فیلم‌های آمریکایی و ایتالیایی کار کرده‌ام. نمی‌توانم بگویم



مطلقاً در کار من دخالت نمی‌کنند، ولی خیلی به آهنگسازی که انتخاب کرده‌اند اعتماد می‌کنند. شما وقتی می‌خواهید یک آرم برای کمپانی‌تان بسازید از یک طراح گرافیک می‌خواهید این کار را انجام بدهد. او هم دوسه‌مدل برایتان آرم طراحی می‌کند و شما از بین‌شان انتخاب می‌کنید. اعتماد می‌کنید به متخصص رشته‌ای که خودتان در آن تخصص دارید. یعنی فقط کارگردان باید بداند که با چه کسی می‌خواهد کار کند. نمونه کارش را ببشاند و البته این هم هست که کارگردان در مورد اینکه چه صحنه‌هایی موسیقی می‌خواهد و کدام صحنه‌ها،نه، طبعاً با آهنگساز وارد صحبت می‌شود که این موارد دیگر اسمش دخالت نیست. در کل کارگردانان در کنار آهنگسازان فقط حضور دارند، اما دخالتی ندارند.

«**زمان‌گیری‌های موسیقی در فیلمنامه معلوم بود؟** با هم فکر کردیم، روش همیشگی من، با هم فکر کردن است. اصلاً درباره موسیقی حرف نمی‌زنم. آنقدر درباره فیلم و داستانش صحبت می‌کنیم تا فیلم را کامل درک کنیم. بعداز اینکه احساس کردم فیلم را به اندازه‌ای که لازم دارم فیچمیده‌ام، نمونه‌های خودم را یادداشت می‌کنم که مثلاً این سکنس‌ها به موسیقی نیاز دارند و کارگردان هم نمونه‌هایش را می‌دهد و بحث می‌کنیم و دلیل می‌آوریم که چرا در این سکانس موسیقی استفاده شود و چرا نه، یا چرا به‌نظر من بهتر است در این صحنه سکوت باشد. برای من این بهترین روش کار است وگرنه بعضی اوقات پیش آمده که موسیقی را انتخاب می‌کنند و روی کار می‌گذارند.

نمایش	کارگردان	بازیگران	سالن	ساعت
در میان ابرها	امیر رضا کوهستانی	محمد حسن معجونی، باران کوثری	تئاتر مستقل تهران	۱۹
مروارید	قطب‌الدین صادقی	مانلی حسین پور، محمد رضا آزادفر	سالن ناظرزاده	۱۹.۳۰
پاره‌های ساده	علی هاشمی	سیما تیر انداز، شکوفه هاشمیان	تماشاخانه باران	۲۱
بوفالوی آمریکایی	سیامک زین‌الدینی	یگانه رجبی، احمد مطوری	تئاتر شهر	۱۸
بزرگراه	ابوالفضل حاجی‌علی‌خانی	شقایق فتحی، ناصر پژنگ	تماشاخانه سرو	۱۹
روزی می‌بایست می‌مُرد	رضا موسوی	تارا هجرت، نگار سلحشور	تالار مولوی	۲۰.۳۰
دُن کیشوت	صحرا رمضانیان	مهدخت مولایی، میلاد کی‌مرام	تماشاخانه باران	۱۷

★★★★

قصه قرآنی، نمایش ابرورنی

دوباره «اندر حکایت یوسف و زلیخا»

نویسنده: داوود فتحعلی‌بیگی

کارگردان: منیژه داوری

بازیگران: رضا بهرام‌سی / محمد رخشنده‌بی / منیژه داوری

موسیقی: علی جباری

مکان: اداره تئاتر، خانه نمایش / ساعت ۱۹

چرا باید این نمایش را دید؟

در شرایط فعلی هنرهای نمایشی ما که اغلب هنرمندان و گروه‌های تئاتری به اجرای نمایشنامه‌های خارجی و کمدی‌های کلامی سخیف و بی‌محتوا علاقه نشان می‌دهند، اینکه برخی کارگردان‌های جوان هنوز با شور و اشتیاق فراوان سروقت متون و قصه‌های کهن دینی و ایرانی می‌روند و برای اجرای آنها از شیوه‌های فراموش‌شده نمایش‌های آیینی بهره می‌برند، جای خوشحالی و ستایش و حمایت ویژه دارد. خوشبختانه خانه نمایش اداره تئاتر در رویت‌در تاره خود به اجرای عمومی، روی خوش به نمایش‌های سنتی نشان داده و با حمایت از چنین آثاری، بستری را برای آشتی دوباره مخاطب عام –و حتی خاص –با گونه نمایش‌هایی اصیل ایرانی فراهم کرده است. منیژه داوری کارگردان جوان اما باتجربه و خوشفکری در این عرصه است که با اجرای نمایش «اندر حکایت یوسف و زلیخا» موفق شده علاوه بر روایت یکی از داستان‌های مشهور قرآنی، با ایجاد فضایی صمیمی بین صحنه و تماشاگر، پیوند عمیقی میان او و اشکال متفاوت و متنوع نمایش ایرانی ایجاد کند. در این نمایش، داستان به یادشاهی‌رسیدن حضرت یوسف و عشق زلیخا را در قالب‌هایی مثل نقالی، پرده‌خوانی، سیاه‌پوش، تعزیه و زن پوشی و مردپوشی خواهید دید که همه به درستی و طبق آنچه در گذشته‌های دور مرسوم بوده، اجرا می‌شده. گرچه باید بخشی از موفقیت این اجرا را مدیون نمایشنامه خوب استاد فتحعلی‌بیگی دانست ولی نباید از کارگردانی حرفه‌ای منیژه داوری و بازی‌های شیرین و دوست‌داشتنی او و بازیگران همراهش رضا بهرامی و محمد رخشنده‌بی غافل شد. به خصوص که هر کدام از سه بازیگر نمایش مجبورند در لحظه‌های مختلف کار، چند نقش دشوار را بازی بکنند و در عین حال حواس‌شان به هدایت و روایت قصه نیز باشد که خوشبختانه از انجام این کار سربلند برآمده‌اند. در وهله نخست شاید ترننده‌های نمایشی داوری و گروه اجرایی، ن‌نخما و تکراری به نظر برسند اما با کمی صبر و دقت متوجه خواهید شد این اجرا به لحاظ زبان، بازی و کاربرد متلک‌هایی که در نمایش‌های تخته‌حوضی استفاده می‌شده، بسیار امروزی و مدرن است. گذشته از این، دو ویژگی مهم کار را باید موسیقی زنده بسیار عالی و ارتباط گرم و کنترل‌شده بازیگران با تماشاگران دانست. علی جباری در این نمایش تنها یک نوازنده کمانچه نیست، او یک عامل موثر و فوق‌العاده در پیشبرد روند اجراست. نگاه بکنید به آوازهایی که در راستای فضای هدف نمایش می‌خواند یا شوخی‌هایی که بین او و نقش‌آفرینان رد و بدل می‌شود. همچنین استفاده از تماشاگران به عنوان بازیگر نقش حضرت یوسف، تمهید بسیار خلاقانه و تأثیرگذاری در برقراری ارتباط میان نمایش و مخاطب خواهد بود و این‌گونه است که مخاطب پس از تماشای چنین اثر مفرح و لذت‌بخشی، مشتاقانه منتظر تماشای آثار بیشتری از این دست می‌ماند.

چرا نباید این نمایش را دید؟

به نظر می‌رسد نویسنده و کارگردان نمایش، این قصه قرآنی یوسف و زلیخا را بهانه‌ای قرار داده‌اند برای استفاده از انواع شیوه‌های نمایش ایرانی در یک تئاتر و به همین دلیل، گاهی افراط در پندها گویی‌ها و خروج از مسیر اصلی قصه و بازی در قالب نمایش آیینی سنتی موجب می‌شود ر‌اوی و گروه اجراگر از اصل قصه دور بیفتند. با وجود این، کارگردان و دو بازیگر همراه حتی در چنین لحظاتی با مهارت فراوان به مدد ترنندهای نمایشی و خلاقیت خود، هوش و حواس تماشاگر را دوباره به داستان عاشقانه و عبرت‌آموز یوسف و زلیخا برمی‌گردانند.

نوستالژی حمیدر ضاحاجی حسینی

بچه خاک

کافر(کارگردان:فریدون گله)

فریدون گله در سال ۱۳۱۹ در تهران به دنیا آمد. او دانش آموخته ادبیات در دانشگاه مشهد و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای دراماتیک دانشگاه نیویورک است. گله در سال‌های نیمه دوم دهه چهل به ایران بازگشت و اولین فیلم خود را با نام «شب فرشتگان» در سال ۱۳۴۷ کارگردانی کرد. «شب فرشتگان» از آن دسته فیلم‌های پا در هوایی بود که در دوران سلطه فیلم‌های گنج قارونی اکران شد و نه از ویژگی‌های مشترک این‌گونه آثار برخوردار بود و نه حرف تازه‌ای برای گفتن داشت. پس نتیجه آن شد که در گیشه شکست خورد و فریدون گله برای حضور در سینمای ایران رو به فیلمنامه‌نویسی آورد. نوشتن ۲۵فیلمنامه در ۱۰ سال برای دیگران باعث شده است که فریدون گله در کنار سعید مطلبی مهم‌ترین فیلمنامه‌نویس سینمای جریان اصلی در فاصله سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ باشد. داستان‌های جالب و شنیدنی درباره بدقولی‌های او در رساندن فیلمنامه و یا فروختن فیلمنامه تکراری با تغییر اسمی کاراکترهای فیلم به دو تهیه‌کننده مختلف و همچنین از حفظ‌خواندن یک فیلمنامه خیالی برای تهیه‌کننده برای بستن قرارداد از سوی همکاران و دوستان او روایت می‌شود. فریدون گله درباره فیلمنامه‌هایی که نوشته چنین می‌گوید: «هن مدت‌ها به نوشتن سناریو اشتغال داشتم. داستان‌هایی را نوشتم که البته صرفاً می‌توانم بگویم یک‌چور تنازع بقا بوده و هیچ‌گونه حرفی در آن‌ها –لااقل از نظر کار خودم– مطرح نبوده است. با تمام احترامی که برای سازندگان این فیلم‌ها قائلم، از کار خودم به هیچ‌وجه راضی نیستم.» فریدون گله پس از اینکه جایگاه خود را به عنوان فیلمنامه‌نویس در سینمای ایران تثبیت کرد در سال ۱۳۵۰ تصمیم به ساخت دومین فیلم‌اش با نام «کافر» گرفت. فیلم با نوشته‌ای از نیچه آغاز می‌شود؛ «چقدر سخت است بی‌باکی و شجاعت، بی‌اعتمادی و تنفر و قطع ناگهانی با گذشته. اما فقط از چنین بذری است که حقیقت به دنیا می‌آید.» داستان فیلم درباره جوانی به نام مهدی–ملقب به کافر– است که پس از شش‌ماه حبس از زندان آزاد می‌شود. کافر به همراه دوستانش در برابر دارودسته حسن‌طلا که مسبب دستگیری او بوده‌اند، قرار می‌گیرد. دفترچه خاطرات دختر فقیری به نام پوری به دست مهدی می‌افتد و متوجه می‌شود که اطرافیان‌ش او را اذیت می‌کنند. مهدی درصدد کمک به دختر برمی‌آید، و تصمیم می‌گیرد دست به آخرین زندگی‌اش بزند؛ اما دارودسته حسن‌طلا یکی از افراد مهدی به نام غلام در تحت فشار می‌گذارند تا نشانی محل دزدی را به آنها بدهد. حسن‌طلا ماجرا را به پلیس خبر می‌دهد. پلیس محل را محاصره می‌کند و مهدی موقع فرار از پا درمی‌آید.

«کافر» با فیلم‌های کامل‌تر کارنامه گله فاصله دارد، اما در تثبیت چهره سعید راد موفق عمل می‌کند. آنونس تبلیغاتی فیلم از سعید راد به‌عنوان «چهره جدید و استعداد تازه کشف شده» سینمای ایران یاد می‌کند. در بخش‌هایی از آنونس فیلم نشانه‌هایی از حضور نسل جدید و تفکراتشان دیده می‌شود؛ «اندیشه‌های نو، سینما را تسخیر می‌کند. چهره‌های نو در خدمت نمایاندن مفاهیم تازه از زندگی، حماسه و سرگذشت انسان‌ها.» تنهایی انسان و تقابل آن با جامعه نوین شهری روغندگی اصلی فریدون گله در «کافر» است. گله در مصاحبه‌ای پس از اکران فیلم چنین می‌گوید: «در فیلم «کافر» راجع به دنیای ماشینی و آدمی که زانیده دنیای بی‌ترحم ماشین است حرف می‌زنم و زندگی او را نشان می‌دهم. مهدی کسی است که تنهایی خود را در این دنیا حس کرده است. نه عاطفه‌ای را می‌پذیرد و نه عاطفه‌ای در او تراوش می‌کند. او با خشونت زندگی می‌کند و تنهایی خود را می‌فهمد و با یک حالت غریزی و ناخودآگاه سعی می‌کند حداقل نسبت به خودش آدم منصفی باشد.»

خشونت‌ی که گله به آن اشاره می‌کند در تمامی حرکات و سکنات مهدی مشهود است. رفتار بسیار تند او با پدرش که به نوعی او را مسبب تمامی مشکلاتش می‌داند و صحبت‌های او با حسن‌طلا در میدان محله نمونه‌هایی از این خشونت درونی شکل گرفته در مهدی است. مهدی همواره در حضور در جمع خودداری می‌کند و باتوق و دوستانش برای صحبت روی پشت‌بام و در کنار قفس کفترهایش است. فریدون گله با انتخاب جاهل‌ها به سرکردگی حسن‌طلا و تأکید بر ظاهر و پوشش گل‌درشت و مضحک آن‌ها در برابر ظاهر به‌روزتر دارودسته مهدی کافر به مصیان نسل جدید در برابر سنت‌های قدیم اشاره دارد. مهدی در جواب حسن‌طلا که مدام به او گذشته را یادآوری می‌کند، می‌گوید: «این حرف‌ها رو ده‌دهعه دیگه‌م زدی. اینا دیگه قدیمی شدن. منو جلز قندی می‌مونن که پیرزنا از تو یخودن در میان. بوی نا می‌دن. این حرف‌ها وانه دیروزه. از امروز بگو.»

فریدون گله در «کافر» پایان یک دوران و تغییر یک نسل را به تصویر کشیده است. حسن‌طلا و افرادش دیگر ابهت گذشته را ندارند و دوران‌شان به پایان رسیده است. بهمن به‌دست بهترین دوست مهدی کافر است. او قصد دارد مهدی را از انجام سرق‌ت باز دارد. چراکه بدون مهدی تنها است. پدر او زمستان‌ها را در آب‌انبار آب جمع می‌کرده و تابستان‌ها به مردم می‌فروخته است، اما اکنون همه خانه‌ها لوله‌کشی شده‌اند و بهمن کاری برای انجام دادن ندارد.

«کافر» از سیزدهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۱ در سینماهای تهران اکران می‌شود و در گیشه شکست می‌خورد. شیوه دیالوگ‌نویسی منحصر‌به‌فرد فریدون گله و شناختی که از آدم‌های طبقات پایین جامعه دارد، مهم‌ترین ویژگی فیلم است. «کافر» شروعی دوباره از فیلمسازی است که در ادامه فعالیت‌هایش فیلم‌های متفاوت و جسورانه‌ای را کارگردانی کرد. فیلم‌هایی که پس از گذشت سه دهه طرفداران پر و پاقرص و سرسخت خود را پیدا کردند.